انترناسیونال 769

حمید تقوایی

**فوتبال و موقعیت باخت باخت حکومت اسلامی**

جام جهانی فوتبال، مانند سایر رویدادهای ورزشی بین المللی،صرفا یک رویداد ورزشی نیست بلکه یک پدیده چند جانبه سیاسی-اجتماعی است.

اولین جنبه اینست که با بالا گرفتن تب فوتبال، تب ناسیونالیسم و سرود و پرچم و افتخارات ملی نیز در همه کشورهای شرکت کننده عود میکند. این بخصوص برای کشورهای نوع جهان سومی که در عرصه های دیگر قادر به خودنمائی نیستند صادق است. یک پیروزی یا حتی یک گل به کشور قویتر کافی است تا "یک دستاورد تاریخی" دیگر به لیست افتخارات ملی- میهنی اضافه بشود، و یک بار دیگر هویت انسانی و جهانی توده مردم، که قاعدتا در رویداهای بین المللی ای نظیر المپیک و یا جام جهانی باید بروز و نمود برجسته تری پیدا کند، زیر بار تعصبات ملی- میهنی مسخ و مدفون گردد. این را البته نه باید به حساب ورزش فوتبال نوشت و نه به حساب توده مردم علاقمند به این ورزش. مسخ ملی- میهنی ورزش، و کلا هر پدیده ای، کار هر روزه دولتها و رسانه ها و شخصیتهایشان و یک جزء لازم حفظ سلطه یک درصدیهای مفتخور سرمایه دار در همه کشورها است. "فوتبال ملی" در واقع جزء مکمل و سیاسی کار و کسب و تجارت پرسود فوتبال باشگاهی است. از هر دو جنبه یک ورزش محبوب توده ای را مسخ کرده و به یک ابزار سیاسی-اقتصادی در خدمت طبقات حاکم تبدیل کرده اند.

جنبه دیگر مشخصا به شرایط سیاسی- اجتماعی ایران مربوط میشود. در ایران اسلامیسم در حکومت و ناسیونالیسم در اپوزیسیون است. یکی میخواهد دستاوردهای تیم ایران و نفس صعود این تیم به بازیهای جهانی را به حساب اسلامیت بنویسد و دیگری به حساب ایرانیت. یکی برد تیم ایران را باعث شادی روح فردوسی میداند و دیگری نشانه عظمت اسلام! آنچه در این میان مسخ و محو میشود فوتبال بعنوان یک ورزش محبوب توده مردم در ایران و در سراسر دنیا است.

از جنگ پرچمها تا اظهارات مقامات حکومتی و تا کامنتها در فیسبوک و مدیای اجتماعی، این کشمکش بین ایرانیت و اسلامیت را شاهد هستیم. تیم فوتبال ایران تنها تیمی است که طرفدارانش، اگر اصولا پرچمی در دست داشته باشند، با سه پرچم مختلف در استادیومها حضور پیدا میکنند: پرچم حکومتی، پرچم اپوزیسیون راست و پرچمی که هیچکدام را قبول ندارد. این در تاریخ جام جهانی بی سابقه و نشانگر بی ثباتی و متحول و متغییر بودن شرایط سیاسی در ایران است. عامل اصلی این بی ثباتی سیاسی اکثریت عظیم مردمی هستند که به فوتبال به عنوان یک ورزش علاقمندند و در ایران و در سطح جهانی بدون هیچ پرچمی به تماشای مسابقات جام جهانی مینشینند.

تلاشهای حکومت اسلامی و اپوزیسیون راست اش برای بهره برداری از فوتبال کاملا در نقطه مقابل علل و انگیزه و گرایش توده مردم به این ورزش قرار دارد. اگر رویدادی مثل جام جهانی فوتبال توجه میلیاردها انسان را به خود جلب میکند (بنا به آمار رسمی در جام جهانی دوره قبل بیش از سه و نیم میلیارد نفر مسابقات را از طریق تلویزیون دنبال کرده بودند و همه پیش بینی میکنند که در این دوره استقبال گسترده تر خواهد بود)، این تنها نشانه علائق و تمایلات مشترک و ارزشهای جهانشمول مردم همه کشورها است. این نشانه آنست که گرایشات و علائق مردم در وجود و هویت اجتماعی انسانها، همه شهروندان کره ارض، ریشه دارد و نه در آنچه نیروهای مذهبی و ناسیونالیستی تلاش میکنند به مردم منتسب کنند.

این واقعیت در جهانی شدن هنر، موزیک و فیلم و در علم و تکنولوژی نیز خود را نشان میدهد. کسی که در تلویزیون اچ دی و دیجیتالی اش یک واقعه ورزشی در گوشه دیگری از جهان را بطورزنده می بیند و بعد از طریق تلفن هوشمند و یا کامپیوترو یا تویترش عظمت اسلام و یا عظمت فردوسی را به دنیا مخابره میکند تنها ذهنیت مسخ شده خود را به نمایش میگذارد. عینیت زندگی و وجود اجتماعی انسانها هر روز این ذهنیت را نفی میکند. ورزش نیز مانند فرهنگ وهنر و علم تکنولوژی پدیده ای جهانی است و بازیهای جام جهانی فوتبال بیش از هر پدیده دیگری این واقعیت را جلوی چشم همگان قرار میدهد.

جنبه دیگرکه باز یک ویژگی جمهوری اسلامی است مکان ورزش و از جمله جام جهانی فوتبال در کشاکش میان مردم و حکومت است. اگر در کشورهای دیگر سیاست جام جهانی اساسا در تقابل و رقابت بین ملتها، و یا یعبارت دقیقتر دولتهای کشورهای مختلف با یکدیگر، معنی و کاربرد پیدا میکند، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مسابقات جام جهانی اساسا عرصه دیگری برای درگیری مردم با حکومت است.

در جمهوری اسلامی هر رویداد ورزشی جهانی یک بار دیگر سیاستهای ضد انسانی حکومت را در برابر چشم جهانیان قرار میدهد. نمونه هائی نظیر واداشتن علیرضاکریمی کشتی گیر تیم ایران به اینکه به حریفش ببازد تا در دور بعد در مقابل حریف اسرائیلی قرار نگیرد، و یا اجباری بودن حجاب در مسابقات آسیائی شطرنج زنان در ایران که باعث تحریم این مسابقات از سوی شطرنج بازان متعدد شد، نمودهائی از رسوائی های ورزشی حکومت است. در مسابقات جاری جام جهانی نیز مساله ممنوعیت حضور زنان در استادیومها برجسته شد و بنر "زنان را به استادیومها راه بدهید" در مسابقات به نمایش درآمد. فیفا نیز از این خواست حمایت کرد. و بالاخره حکومت ناگزیر شد تحت فشار اعتراضات درهای استادیوم آزادی را به روی زنان نیز باز کند و برای اولین بار بعد از چهار دهه بیش از بیست هزار زن و مرددر کنار یکدیگر بازیها را بر پرده بزرگ استادیوم تماشا کنند.

این پیشروی زنان از چشم جهانیان نیز دور نماند. سرخیو راموس، کاپیتان تیم ملی اسپانیا پس از پیروزی بر ایران در تویترش نوشت " زنان ایران برندگان امشب هستند. امیدوارم چنین اتفاقی بارها بیفتد." و این یک برد دیگر برای زنان و مردان در ایران و یک باخت دیگر برای جمهوری اسلامی بود.

نکته دیگر اینکهدر ایران هر واقعه و تحولی که مردم را از زن و مرد و پیر و جوان به یکدیگر نزدیک تر کند و بویژه بتواند باعث ابراز شادی و خوشحالی جمعی مردم در خیابانها بشود بمذاق حکومت خوش نمی آید. جمهوری اسلامی یک حکومت ضد شادی است و نفس رقص و شادی جمعی مردم باعث میشود احساس سرنگونی به حکومت دست بدهد. بویژه در شرایط امروز که کابوس "انفجار اجتماعی" قریب الوقوع و "ریخته شدن به دریا" گریبان حکومتی ها را گرفته است هر فرصت و بهانه ای میتواند به یک موج تازه اعتراضی تبدیل بشود. برد تیم ایران از مراکش یک بار دیگر این کابوس را در برابر چشم حکومتی ها قرار داد.بعد از این بازی علم الهدی، نماینده تمام عیار تحجر و درماندگی اسلام حاکم، میگوید "یک طیف خاص تلاش میکنند این پیروزی را به نام خود مصادره کنند. عده ای هم پیدا شدند و جشنی که برای پیروزی اسلام بود را میدان ناهنجاری ها، بی عفتی ها، لاابالی ها و بی پروایی های فحشا و مفاسد خود قرار دادند. این درد آور است. ... ‌در این رقابت ها اسلام پیروز شد اما در خیابان ها این موفقیت را به نام خود مصادره کردند."

این خزعبلات، دقیقا بر عکس ادعاهای گوینده، بیانگرقدرت خیابان و استیصال حکومت است. بیانگر این واقعیت است که اسلام و تابوها و مقدسات کپک زده اش هیچ جایگاهی در جامعه ندارد. این اولین بار نیست که اکثریت عظیم مردم ایران به بهانه برد در فوتبال با جشن و رقص و شادی خیابانی "هنجار" های کپک زده اسلامی را میشکنند اما اولین بار است که این امر بر متن یک جنبش گسترده علیه کل نظام حاکم اتفاق می افتد و امام جمعه کذائی حکومتی را به چنین مهملگوئی هائی وامیدارد.

شکست تیم ایران نیز از سر دیگری رژیم را دچار مشکل میکند. دسته بندیها و تبعیضات و فساد مالی و پارتی بازیها و بی لیاقتی ها و سهل انگاریها در فوتبال و کلا در ورزش یکبار دیگر به گفتمان عمومی تبدیل میشود و بر آتش نفرت و رویگردانی مردم از دارودسته های فاسد حاکم بیشتر دامن میزند.

این شرایط برای رژیم یک موقعیت باخت باخت است. اصل مساله اینست که جمهوری اسلامی بر دریائی از خشم و نفرت نشسته است. جامعه این حکومت را نمیخواهد و بپا خاسته تا کار را یکسره کند و در چنین فضا و شرایط سیاسی ای تحولی نظیر جام جهانی فوتبال هر نتیجه ای داشته باشد و به هر سمت برود، به محمل و عرصه ای برای رشد و گسترش نارضائیها تبدیل میشود.

در این میان اپوزیسیون راست هم تلاش میکند از این نمد کلاهی برای خود بدوزد. عود کردن ناسیونالیسم که در هر حال همزاد رویدادهای ورزشی جهانی است زمینه مساعدی برای این تلاشها فراهم میکند. اما ناسیونالیسم در اپوزیسیون تنها کاریکاتور مضحکی از ناسیونالیسم در قدرت است. آب و خاک و پرچم پرستی که یکبار مردم از تخت بزیر کشیده اند نخواهد توانست بزور کوروش و فردوسی بقدرت بازگردد.ما اجازه نخواهیم داد. اما حتی اگر حزب ما در صحنه نباشد خواستها و توقعات و آمال انسانی توده مردم را با هیچ ترفندی نمیتوان در قالب تنگ ناسیونالیسم و تعصبات ملی مهینی مسخ و تحریف کرد. شرایطی که باعث میشود کاپیتان تیم اسپانیا برنده مسابقه را زنان ایران اعلام کند جای چندانی برای منسوب کردن "دستاوردهای فوتبال" به فردوسی و یا انتساب حقوق بشر به کورش کبیر باقی نمیگذارد.